

بررسی کاربرد عناصر فرهنگ عامه (فولکلور) در آثار داستانی صادق هدایت

عبدالله حسن زاده میرعلی* - مهدی احمدی لفورکی**

چکیده

صادق هدایت یکی از نخستین نویسندگان و پژوهش‌گرانی است که با فرهنگ عامه‌ی مردم ایران برخورد علمی و دقیق داشت. وی ضمن پژوهش در فرهنگ عامه (فولکلور) در داستان‌های خود نیز از این عناصر استفاده کرد و تصویری روشن از فرهنگ و آداب و رسوم سرزمین خود در آن ارائه داد. داستان‌های هدایت به‌عنوان مهم‌ترین بخش از آثار او و به‌عنوان یکی از نمونه‌های فرهنگی، تجلی‌گاه بسیاری از عناصر فرهنگ عامه است که با بررسی و مطالعه‌ی آن‌ها می‌توان علاوه بر آشنایی با این باورها و اعتقادات، از سرگذشت فرهنگی مردم ایران نیز آگاهی پیدا کرد. در این مقاله برآنیم تا به بررسی جلوه‌های فرهنگ عامه (فولکلور) در داستان‌های هدایت بپردازیم و نحوه‌ی به‌کارگیری این عناصر را در داستان‌های او مورد بررسی قرار دهیم. به این منظور پس از طرح مباحثی در مورد فرهنگ عامه (فولکلور) و موارد شمول و قلمرو آن، به تقسیم‌بندی این عناصر در داستان‌های هدایت پرداخته‌ایم و آن‌ها را به چهار دسته‌ی آداب و رسوم و اعتقادات، اشعار و ترانه‌های عامیانه، ضرب‌المثل‌ها و زبان عامیانه تقسیم کرده‌ایم و با ارائه‌ی جدول آماری به بررسی کاربرد این عناصر در داستان‌های هدایت پرداخته‌ایم.

کلیدواژه: صادق هدایت، آثار داستانی، فرهنگ عامه (فولکلور)، زبان عامیانه

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان، عهده‌دار مکاتبات hasanzadeh.mirali.yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه سمنان

وصول مقاله: ۸۸/۱۰/۹ پذیرش نهایی: ۹۰/۹/۲۳



مقدمه

«در مغرب‌زمین از باستانی‌ترین و حتی داستانی‌ترین ادوار تمدن یونان و روم تا قرون جدید، فولکلور الهام‌بخش بسیاری از نویسندگان، شاعران، نمایش‌نامه‌نویسان و پژوهندگان بوده و در یکی دو قرن اخیر نیز توجه به آن، چنان قوت گرفته است که جمع‌آوری، تدوین، تنظیم و مقایسه‌ی این رشته از معارف بشری دوشادوش فلسفه، تاریخ ادب، تاریخ هنر و نظایر این‌ها، کرسی دانشگاه‌ها را به خود اختصاص داده و بحث و تحقیق درباره‌ی فرهنگ مردم، رشته‌ای وسیع، دامنه‌دار و مستقل شده است و در قرن حاضر نیز روز به روز به اهمیّت و منزلت آن افزوده می‌شود.» (تمثیل و مثل / ۱۲).

«در کتاب‌های نظم و نثر فارسی نیز از روزگاران قدیم معتقدات، آداب و رسوم، سنت‌های عوام و افسانه‌های عامیانه‌ای که در داستان‌های تاریخی و حماسی به کار رفته است، به حدّ وفور دیده می‌شود. خوشبختانه بخشی از این گنجینه‌های گران‌بها به تاراج حوادث زمانه نرفته و آثاری که از هزار سال پیش باقی مانده به مواد مختلفی از دانش عوام مشحون و مزین است؛ چنان‌که با دقت و بررسی در شاهنامه‌ی فردوسی، تاریخ بلعمی، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، تاریخ بیهقی، هدایت المتعلمین فی الطب، دیوان خاقانی، خمسه‌ی نظامی، بوستان و گلستان سعدی، دیوان غزلیات و مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، اشعار اوحدی، دیوان حافظ و به‌خصوص کلیات نظم و نثر عبید زاکانی و سرایندگان دیگر، نفوذ و تأثیر این معتقدات و آداب و رسوم را به روشنی باز می‌یابیم.» (گذری و نظری در فرهنگ مردم / ۱۲-۱۱).

سابقه‌ی پژوهش در مورد فولکلور

برای جمع‌آوری اصول و منابع ادبی و دانش عامیانه، از قرن‌ها پیش در اروپا بدون این‌که جنبه‌ی تحقیقی به معنی فعلی کلمه وجود داشته باشد، کوشش‌های شایسته‌ای صورت می‌گرفت؛ بدین معنی که عده‌ای از دانشمندان و نویسندگان در کنار ادبیات مکتوب و رسمی ملل و به عنوان سرگرمی شروع به جمع‌آوری ادبیات عامیانه‌ای کردند که معمولاً در جایی نوشته نشده بود و در بین مردم سینه به



سینه منتقل می‌شد. در قرن پانزدهم، رابله^۱ نویسنده، طیب و کشیش معروف فرانسه، شوخی‌ها و هزلیات متداول بین عامه را جمع‌آوری کرد و آن‌ها را از خلال آثار عتیق بیرون کشید و با تفسیرهایی که امروز نیز راهنمای محققان فولکلور است، منتشر کرد. (گرد شهر با چراغ / ۲۵۴).

در یونان و روم باستان نیز نویسندگان به آداب و رسوم و سنن مردم توجه خاصی داشته‌اند؛ اما دانش راستین فولکلور از سده‌ی هفدهم میلادی آغاز می‌شود. در انگلستان «توماس براون» با کتاب «بررسی درباره‌ی اشتباهات عمومی و عامیانه»، در فرانسه «ژان پاتیست تیر» با «رساله‌ی اوهام و خرافات»، در اسکاتلند «جیمس ماکفرسن» با کتاب «قطعاتی از اشعار قدیم که در مرتفعات اسکاتلند گردآوری شده است» و در آلمان «هردر» و برادران «گریم» با «حکایات عامیانه که شهرت جهانی دارد» از پیشگامان این دانش به‌شمار می‌روند. در قرن نوزدهم نخستین بار در انگلستان «وی. جی. توماس» کلمه‌ی فولکلور را به‌کار برد و نخستین کنگره‌ی بین‌المللی فولکلور در سال ۱۸۸۶ م. تشکیل شد. (معتقدات و آداب ایرانی / ۲۸-۲۹).

قلمرو فولکلور

بعد از آن که توماس^۲ پیشنهاد خود را مبنی بر جایگزینی فولکلور با ادبیات عامه مطرح کرد، ابتدا واکنش‌هایی نشان داده شد و ایرادهایی چون نامتجانس بودن ترکیب این کلمه بر آن وارد شد؛ ولی در نهایت این واژه مورد پذیرش قرار گرفت. امروزه مفهومی که از کلمه‌ی فولکلور برداشت می‌شود با نظر توماس متفاوت است. به نظر وی، فولکلور گردآوری موادی از فرهنگ مردم در حوزه‌ی اشعار عامیانه، معتقدات و باورها است؛ اما امروزه مفاهیم دیگری را در بر می‌گیرد و حوزه‌ی تخصص کسانی را که در پی گردآوری آثار عامیانه هستند نیز شامل می‌شود. نقش عمده‌ی توماس، تثبیت این اصطلاح بود و بی‌شک بررسی‌ها و مطالعات وی موضوع فولکلور را به طور کامل در بر نمی‌گیرد. محققان و پژوهش‌گران انگلیسی، فولکلور را «علم سنن»

^۱ - Rablais

^۲ - Thomas



نامیدند و به واسطه‌ی همین نام‌گذاری به پژوهش آثار رایج در اشعار، سنت‌ها، افسانه‌ها، آداب و رسوم و باورهای میان مردم از زمان‌های دور پرداختند.

با توجه به نظریات مختلفی که در زمینه‌ی موارد شمول فولکلور و قلمرو آن وجود دارد، می‌توان گفت که: «فولکلور در ابتدا محدود به ادبیات شفاهی بود و معمولاً از قصه‌ها، افسانه‌ها، آوازهای محلی، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌ها تجاوز نمی‌کرد. مطالعه‌کنندگان فولکلور به تدریج دامنه‌ی کنجکاو علمی خود را توسعه دادند و آداب و رسوم و معتقدات عامیانه را نیز به قلمرو فولکلور افزودند و کم‌کم شگردها و هنرهای عامیانه را نیز وارد آن کردند؛ زیرا اعتقادات و باورهای عامیانه از تکنیک و هنر و همچنین از کاربرد و اجرای اعمال مربوط به آن جدا شدنی نیست. بدین ترتیب، وسعت دامنه‌ی رفتار و اعمال عامیانه و سنتی اقوام و جوامع، زمینه‌های مختلف و متنوع زندگی هر روزه مانند نوع ساختمان (خانه، انبار، عبادتگاه)، ابزار تولیدی و تکنیک و هنر عامیانه (پارچه‌بافی، سفالگری، نجاری)، خوارک و پوشاک، جشن‌ها و بازی‌ها، اسباب‌بازی‌ها، اعتقادات و طب عامیانه، ادبیات عامیانه (شعر، ضرب‌المثل، قصه، موسیقی، رقص، گویش‌های قراردادی و صنفی، نام‌ها و ...)، جشن‌های مربوط به فصل‌های مختلف سال، کشت و زرع و مراسم مربوط به گذرگاه‌های مراحل زندگی (تولد، ازدواج و مرگ) را در بر گرفت.» (گرد شهر با چراغ/ ۲۵۸-۲۵۷).

جامعه‌ی دانشگاهی و پژوهش‌گران ایران نیز درباره‌ی تعریف، موضوع و قلمرو فولکلور با یکدیگر وحدت نظر ندارند و با دشواری‌هایی روبه‌رو هستند. مثلاً در تعریف فولکلور میان خود فولکلوریست‌ها از سویی و میان مردم‌شناسان و فولکلوریست‌ها از سویی دیگر اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای دامنه‌ی موضوعی و تحقیقی دانش فولکلور را خیلی وسیع می‌بینند و آن را مانند مردم‌شناسی شامل همه‌ی رفتارهای اجتماعی و فرهنگی عامه‌ی مردم می‌دانند. این گروه «فرهنگ عامه» یا «فرهنگ مردم» یعنی مجموعه‌ی دانش‌ها، فنون، هنرها، ادبیات، آیین‌ها، آداب و رسوم، جشن‌ها، سرگرمی‌ها، بازی‌ها و ... مردم را که به‌صورت شفاهی و تقلیدی در جامعه انتقال می‌یابد، از موضوعات تحقیقی دانش فولکلور می‌دانند. شماری دیگر که تعدادشان اندک است، موضوع فولکلور و حوزه‌ی تحقیقی آن را به ادبیات شفاهی یا ادبیات عامه محدود می‌کنند. این گروه فولکلور را هنر کلامی یا هنر زبانی مردم

می‌دانند و این نوع هنر شفاهی را در جامعه‌های ایلی، عشایری، روستایی و شهری بررسی و مطالعه می‌کنند. (نقد و نظر، معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم شناسی/۱۱).

تقسیم‌بندی داستان‌های هدایت

حمید عبداللهمیان در کتاب *کارنامه‌ی نثر معاصر*، داستان‌های هدایت را به چهار دسته تقسیم کرده است: ۱- داستان‌های روحی - روانی؛ ۲- بدبینانه؛ ۳- مردان برتر؛ ۴- تاریخی. به نظر نگارنده این تقسیم‌بندی کامل نیست و بسیاری از داستان‌های هدایت مانند: «علویه خانم»، «حاجی آقا» و ... را در بر نمی‌گیرد. از این رو تقسیم‌بندی پنجمی را به نام «داستان‌های انتقادی» به آن اضافه کرده‌ایم. بدین صورت داستان‌های هدایت را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

۱- داستان‌های روحی - روانی: در این داستان‌ها تأکید بر شخصیت‌های روان‌پریش است. داستان‌هایی مانند «بوف کور»، «سه قطره خون»، «زنده به گور»، «سگ ولگرد»، «چنگال»، «عروسک پشت پرده»، «فردا»، «گجسته دژ» و «Lonatique» از این دسته‌اند.

۲- داستان‌های تاریخی: داستان‌هایی هستند که در آن نویسنده به فرهنگ ایران قبل از اسلام می‌پردازد و از گذشته‌ی طلایی ایران سخن می‌گوید. داستان‌هایی چون «سایه‌ی مغول»، «تخت ابونصر»، «آتش‌پرست»، «آب زندگی» و «آخرین لبخند» از این دسته‌اند.

۳- داستان‌های بدبینانه: داستان‌هایی هستند که بر پایه‌ی نوعی پوچ‌انگاری نوشته شده‌اند. در این داستان‌ها نویسنده می‌خواهد بی‌حاصل بودن زندگی و رویه‌ی زشت تقدیر را به خوانندگان خود نشان دهد و سعی دارد تمام بدبختی‌ها و فلاکت‌ها را در زندگی یک نفر قرار دهد. داستان‌هایی مانند «آبجی خانم»، «مرده‌خورها»، «گرداب»، «آینه‌ی شکسته»، «مردی که نفسش را کشت»، «بن‌بست»، «کاتیا»، «تجلی»، «صورتک‌ها» و «اسیر فرانسوی» از این دسته‌اند.



۴- داستان‌های مربوط به مردان برتر: مردان برتر کسانی هستند که کارشان را بر اساس راستی و درستی بنا کرده‌اند و خیانتی به کسی نمی‌کنند، به مال و ناموس دیگران چشم ندوخته‌اند، عمر خود را در سادگی و آزادی می‌گذرانند، دردهایشان را برای خود نگاه می‌دارند و حاصلی از زندگی نمی‌برند. داستان‌هایی چون «س. گ. ل. ل»، «دانش آکل»، «لاله»، «تاریک‌خانه» و «Sampingue» از این دسته‌اند. (کارنامه‌ی نثر معاصر/ ۴۹-۴۷).

۵- داستان‌های انتقادی: داستان‌هایی هستند که هدایت در آن‌ها با زبانی گاه تند و گزنده اخلاق، عادت‌ها، رفتار، علائق، اعتقادات و مسایل مختلف جامعه را مورد بررسی و انتقاد قرار می‌دهد. داستان‌هایی مانند «علویّه خانم»، «حاجی آقا»، «طلب آمرزش»، «محلّ»، «البعثه الاسلامیه الی البلاد الافرنجیه»، «زنی که مردش را گم کرد»، «میهن پرست»، «حاجی مراد»، «داوود گوژپشت» و ... از این دسته‌اند. در این جا ذکر چند مطلب الزامی است:

۱- این تقسیم‌بندی‌ها بدان معنا نیست که هیچ‌گونه تداخل و تشابهی بین داستان‌های یک گروه با گروه‌های دیگر وجود ندارد؛ بلکه مفهومی این است که ویژگی‌های عمده‌ی مشترک در داستان‌های یک گروه، آن‌ها را از گروه دیگر ممتاز و مشخص می‌کند.

۲- برخی از آثار هدایت به صورت «قضیه» نوشته شده است. «قضیه» عنوانی است که او برای نوعی از نوشته‌های خود و مسعود فرزاد به کار برده است. برخی «قضیه»ها حالتی آهنگین و مسجع دارند و نوعی نقیضه برای شعر محسوب می‌شوند؛ اما این را نمی‌توان ویژگی کلی و عمومی قضیه‌هایی که هدایت نوشته است، دانست؛ زیرا او بعضی از آثار طنزآمیز دیگرش را هم که آهنگین و مسجع نیست، قضیه نامیده است. قضایای «خر دجال»، «تمک ترکی» و «توپ مرواری» از این دسته‌اند. شاید بتوان ویژگی این قضایا را بیان ماجرا و حکایتی با ضرب‌آهنگی تند و لحنی که تلفیقی از زبان عامیانه و ادبی است، دانست. در حقیقت «قضیه»ها از قضیه‌ای - به معنای عامیانه‌ی کلمه - پرده برمی‌دارند و آن را با سرخوشی و شیطننت و تمسخر نقل می‌کنند. (نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های هدایت/ ۴۲).

در این مقاله از این «قضیه»ها به عنوان داستان یاد نمی‌کنیم؛ هرچند در بررسی عناصر فولکلوریک و زبان عامیانه شاهد مثال‌هایی از آن‌ها نقل می‌کنیم؛ ولی در نتیجه‌گیری نهایی مقاله نقش و تأثیر عناصر به کار رفته در این قضیه‌ها را ملاک قرار نمی‌دهیم.

۳- از دو داستان «Sampingue» و «Lunatique» که هدایت به زبان فرانسه نوشته است، ترجمه‌ای از خود هدایت، وجود ندارد و ترجمه آن‌ها با نثر داستانی مألوف هدایت بیگانه است و زبان ترجمه‌ی آن‌ها لفظ قلم و مبتنی بر مفردات و ترکیبات رسمی و مهجور فارسی است و سادگی و ظرافت نثر هدایت را ندارد. از این رو در مورد کاربرد عناصر فولکلوریک و زبان عامیانه در این دو داستان نمی‌توان اظهار نظر کرد.

بررسی کاربرد عناصر فولکلوریک در داستان‌های هدایت

عناصر فولکلوریک به کار رفته در داستان‌های هدایت را به چهار دسته‌ی اصلی می‌توان تقسیم کرد که عبارتند از:

- ۱- آداب و رسوم و اعتقادات شامل: آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی، پزشکی، خرافی و مذهبی؛ ۲- اشعار و ترانه‌های عامیانه؛ ۳- زبان عامیانه؛ ۴- ضرب‌المثل‌ها.

در این بخش ذیل دسته‌بندی مذکور، به شواهدی از متن آثار هدایت اشاره خواهیم کرد و در پایان با ارائه‌ی جدول آماری، میزان و چگونگی کاربرد عناصر فولکلوریک را در داستان‌های هدایت نشان خواهیم داد. باید گفت که زبان عامیانه و کاربرد آن را در داستان‌های هدایت به عنوان بخشی از فولکلور در بخشی جدا مورد بررسی قرار خواهیم داد و به علت بسامد بالای کاربرد آن از ارائه‌ی جدول آماری در مورد آن خودداری می‌کنیم.



۱- آداب و رسوم و اعتقادات

۱-۱ آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی (بله برون)

- می‌خواهند هفته‌ی دیگر او را عقد بکنند، ۲۵ تومان شیربها می‌دهند، ۳۰ تومان مهر می‌کنند با آینه‌ی^۱ لاله، کلام‌الله، یک جفت ارسی، شیرینی، کیسه‌ی حنا، چارقند تافته، تنبان چیت زری ... پدر او سرش را جنبانید و سر زبانی گفت: خیلی خوب، مبارک باشد، عیبی ندارد. (زنده به گور، «آبجی خانم» / ۷۸).

(جهیزیه دادن به دختر)

- برای مرجان شوهر پیدا شد ... از این واقعه خم به ابروی داش‌آکل نیامد، بلکه با نهایت خونسردی مشغول تهیه‌ی جهاز شد ... (سه قطره خون، «داش‌آکل» / ۵۱).

۲-۱ آداب و رسوم و اعتقادات پزشکی

(تورک چشم و رفع کردن آن با برنج^۲)

- گفت: انگار تو چشمم تورک افتاده ...

- ننه حبیب: ایشالاً بلا دوره خانم، چیزی نیست، فردا من به برنج دعا می‌خونم به آب روون می‌دم خوب می‌شه. (علویّه خانم، «علویّه خانم» / ۲۷).

(تربت کربلا^۳ و بهبودی مرض)

- خودت گفתי برای سینه‌ی زینت پیه بز و نشاسه بگیرم. جبران خانوم هم تربت سیدالشهداء داد ... (همان / ۸).

۳-۱ آداب و رسوم و اعتقادات خرافی

(بد قدم بودن نوزاد هنگام تولد و سرخور بودن)^۱

۱- الف: آینه‌ای که داماد فرستاد (آینه‌ی بخت) بالای سفره می‌گذارند. دو چار دو طرف آینه می‌گذارند.
ب: چیزهایی که سر سفره لازم است، جانماز، قرآن ... (نیرنگستان / ۲۲).
۲- توی چشم که تورک بیفتد، به برنج دعا می‌خوانند و در آب می‌ریزند. (نیرنگستان / ۴۰).
۳- آب تربت، مقداری از خاک کربلا (خاک تربت سالار شهیدان) را با آب حل می‌کنند و به آن آب تربت کربلا می‌گویند که حکم دارو را دارد و شفا می‌دهد. (داستان یک روح / ۳۳۱).



- او از هر دو آن‌ها پیش مادرش سیاه‌بخت‌تر بود؛ چون پیش از این که به دنیا بیاید، پدرش مرد و مادرش به او سرزنش می‌کرد که تو سر پدرت را خورده‌ای و او را بد قدم می‌دانست ... (سایه روشن، «زنی که مردش را گم کرد»/۱۵۹).

(به زمین زدن دیزی پشت سر کسی)^۲

- هرری ... گورت رو گم بکن برو برو! گم شو ... یه دیزیه از کار در اومده هم پشت سرت زمین می‌زنم ... (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۳۹).

۴-۱- آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی

(خواندن قرآن در سفر برای رفع بلا)

- هر دفعه که اتومبیل از جاده‌ی هموار یا خطرناک عبور می‌کرد، بند دل سید نصرالله پاره می‌شد، زیر لب آیه‌الکرسی می‌خواند. (سگ ولگرد، «میهن پرست» / ۱۴۶).

- انا انزلنا می‌خواند و به دور خودش فوت می‌کرد ... (البعثه الاسلامیه/۱۷).

۲- اشعار عامیانه

- آی دلم، آی جگرم

از دست مادر شوهرم (علویّه خانم، «قضیه‌ی نمک ترکی»/۱۲۲).

- اگر چه پیرم و می‌لرزم

به صد تا جوون می‌ارزم (سه قطره خون، «محلّل»/۱۳۸).

۳- ضرب‌المثل

- آب که تو گودال مانده می‌گنده. (نوشته‌های پراکنده، «فردا»/۲۲۱).

- آبکش به کفگیر می‌گه هفتا سوراخ داری. (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۳۹).

- آردم را بیختم و الکم را آویختم. (زنده به گور، «مردم خورها»/۹۳).

- آه ندارم که با ناله سودا کنم. (همان/۹۰).

۱- بچه که به دنیا بیاید و یکی از خویشانش بمیرد، بد قدم است. (نیرنگستان/۳۰).

۲- کسی را که نمی‌خواهند ببینند، پشت سرش دیزی از کار درآمده به زمین می‌زنند. (همان/۸۳).



جدول آماری کاربرد عناصر فولکلوریک در هر یک از داستان‌های هدایت

داستان‌های انتقادی	آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی	آداب و رسوم و اعتقادات پزشکی	آداب و رسوم و اعتقادات خرافی	آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی	اشعار و ترانه‌های عامیانه	ضرب‌المثل
البعثه الاسلامیه ...	۱	۴	۱	۱۵	---	---
پدران آدم	---	---	۲	---	---	---
حاجی آقا	۷	۶	۹	۱۱	۲	۲۶
حاجی مراد	---	---	---	---	---	۴
داوود گوزپشت	۱	---	---	---	---	---
دن ژوان کرج	۲	---	۱	۱	---	۳
زنی که مردش را گم کرد	۹	۱	۷	---	۲	۱
شب‌های ورامین	---	---	۵	---	---	۲
طلب آموزش	۴	۲	۵	۱۲	---	۴
علویه خانم	۲	۱۰	۲۰	۱۶	۵	۲۸
محلل	---	---	۱	۴	۱	۵
میهن پرست	---	۱	۱	۲	---	۳



داستان‌های بدبینانه	آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی	آداب و رسوم و اعتقادات پزشکی	آداب و رسوم و اعتقادات خرافی	آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی	اشعار و ترانه‌های عامیانه	ضرب‌المثل
ابی‌جی خانم	۵	—	۱	۳	۱	—
آبیهی شکسته	—	—	—	—	—	—
اسیر فرانسوی	—	—	—	—	—	—
بن بست	۱	—	—	۲	—	—
تجلی	—	—	—	—	—	۱
صورتک‌ها	۱	—	—	—	—	—
کاتیا	—	—	—	—	—	—
گرداب	۱	—	—	—	—	۱
مرده‌خورها	۱۰	۱	۲	۳	۱	۱۴
مردی که نفسش را کشت	—	—	—	۲	—	—



داستان‌های تاریخی	آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی	آداب و رسوم و اعتقادات پزشکی	آداب و رسوم و اعتقادات خرافی	آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی	اشعار و ترانه‌های عامیانه	ضرب‌المثل
آب زندگی	—	—	—	—	—	۴
آتش پرست	—	—	—	۲	—	—
آخرین لبخند	—	—	—	۲	—	—
تخت ابونصر	—	—	۳	۲	۱	—
سایه‌ی مغول	—	—	—	—	—	—

داستان‌های روحی - روانی	آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی	آداب و رسوم و اعتقادات پزشکی	آداب و رسوم و اعتقادات خرافی	آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی	اشعار و ترانه‌های عامیانه	ضرب‌المثل
آفرینگان	—	—	—	۳	—	—
بوف کور	۱۱	۱	۱۱	۵	۱	۱
چنگال	۲	۲	۱	۱	۲	۱
زنده به گور	—	—	—	—	—	۲
سگ ولگرد	—	—	—	—	—	—
سه قطره خون	—	—	۱	—	—	—
عروسک پشت پرده	۱	—	—	—	—	—
فردا	—	—	۱	—	—	۳
گجسته دز	—	—	۶	۱	—	—

داستان‌های مردان برتر	آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی	آداب و رسوم و اعتقادات پزشکی	آداب و رسوم و اعتقادات خرافی	آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی	اشعار و ترانه‌های عامیانه	ضرب‌المثل
تاریک‌خانه	—	—	—	—	—	—
دانش‌آکل	۱۷	—	—	—	—	۲
س.گ.ل.ل	—	—	—	—	—	—
لاله	۱	—	۱	۱	—	—



۴- زبان عامیانه

با نگاهی به فرهنگ‌های مختلفی که در زمینه‌ی زبان عامیانه نوشته شده، به این نتیجه می‌رسیم که تعریف دقیقی از زبان عامیانه که بر پایه‌ی آن بتوان مصداق‌های آن را در متنی بازشناخت، ارائه نشده است. در مقدمه‌ی «فرهنگ معاصر» آمده است: «هنوز مرزهای دقیق لغات عامیانه و رسمی در ادبیات ما هم‌چون زبان انگلیسی و فرانسه روشن نیست و ما نیز نتوانستیم به نتیجه‌ی قطعی در تعیین چهارچوب درست لفظ عامیانه برسیم.» (فرهنگ معاصر / ۶).

ابوالحسن نجفی نیز در مقدمه‌ی فرهنگ فارسی عامیانه با تشخیص سه سطح زبانی ادبی، رسمی و عامیانه تلاش کرده است تا مرز زبان عامیانه را نسبت به دو زبان دیگر مشخص کند. در جدولی که وی در این مورد ترتیب داده است، زبان عامیانه همراه با زبان روزمره (محاوره) در زیرگروه زبان گفتار قرار گرفته است. وی برای زبان عامیانه نیز دو زیرگروه قائل شده است: زبان عامیانه در معنای متداول آن و زبان جاهلی. (فرهنگ فارسی عامیانه / ۶). با این همه نجفی گفته است: «مرز میان زبان عامیانه و زبان روزمره و معیار را نمی‌توان به دقت مشخص کرد. تعیین مرز آن‌ها اگر محال نباشد، بسیار دشوار است و به هر حال امری نظری و ذهنی است و در عین حال مرز ناآبندی است که پیوسته در معرض تغییر و تحول و جابه‌جایی است.» (همان / ۷).

به دلیل فقدان مرز معین میان زبان عامیانه، زبان رسمی و زبان ادبی، عده‌ای از منتقدان نیز برخی از مدخل‌های فرهنگ نجفی را مصداق عامیانه ندانسته‌اند. از جمله بهاء‌الدین خرمشاهی که به نظر او ترکیبات و اصطلاحاتی چون «امروز و فردا کردن»، «امروزه پسند»، «به امید خدا»، «انگار نه انگار»، «اهل و عیال»، «به باد رفتن»، «بار و بنه» و «بخت برگشته» اگر هم محاوره‌ای باشند، عامیانه نیستند. (نقطه‌ی عطف و تحول ژرف در فرهنگ نگاری فارسی / ۳۶۸-۳۶۷).

به نظر علی‌محمد حق‌شناس هم در فرهنگ ابوالحسن نجفی «کلمات و ترکیبات از نوع «آشنایی»، «آشوب» یا «آقازاده‌ی فلان» و «آفتاب کسی بر لب بام رسیدن» به وفور به چشم می‌خورد که همگی به مرتبه‌ی زبان گفتار معیار یا صبغه‌ی

ادبی تعلق دارند و هم کلمات و ترکیباتی از قبیل «آل و ابزار»، «بد دک و پوز» و ... غالباً به مرتبه‌ی زبان عامیانه با رنگ و مایه‌ی جاهلی متعلق‌اند.» (فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام؟/ ۶۱).

از این اظهار نظرها دست کم چنین برمی‌آید که مفهوم اصطلاح عامیانه تا چه اندازه سیال و لغزان است. این مفهوم چندان مبهم و متغیر است که مصادیقی از آن در حوزه‌ی واژگانی یک فرد آشکارا عامیانه شمرده می‌شود و در حوزه‌ی واژگانی فرد دیگر از عناصر زبان معیار و حتی ادبی.

۱-۴- عناصر زبان عامیانه

همان‌گونه که صاحب‌نظران در مورد تعریف زبان عامیانه و تعیین مرزهای آن نسبت به زبان ادبی و رسمی اختلاف نظر دارند، در زمینه‌ی عناصر آن نیز دچار اختلاف هستند. غلامعلی حداد عادل در مقاله‌ای تلاش کرده است ترکیبات روزمره و ساخت آن‌ها را شناسایی کند. وی الگوهای صرفی زیر را در ترکیبات عامیانه تشخیص داده است:

- استفاده از معنای یای آخر کلمه (گلدانی، جاکفشی)؛ های غیرملفوظ آخر کلمه (لبه، تیغه)؛ پسوند _ک (موشک، چشمک، خرک)؛

- استفاده از ترکیبات اضافی و وصفی با نشانه‌ی اضافه و بدون آن (با نشانه‌ی اضافه: چرخ خیاطی، آرد برنج؛ بدون نشانه‌ی اضافه: چرخ دنده، ترمز دستی)؛

- آوردن چند کلمه به دنبال هم بدون ادات ربط یا با ادات ربط (بدون ادات ربط: شتر گاو پلنگ، چلوکباب؛ با ادات ربط: من در آوردی، تو دل برو)؛

- ترکیباتی که معنای آن‌ها از معانی اجزای آن‌ها به دست نمی‌آید (سینه پهلو، پیچ گوشتی)؛

- ترکیبات شاعرانه (آفتاب مهتاب، زشت و زیبا)؛

- ساخت اسم ابزار از اسم و بن مضارع فعل (در بازکن، سرعت‌گیر، درپوش)؛

- کلماتی که از افزودن صفت فرنگی به مشابه بومی آن ساخته می‌شوند

(توت‌فرنگی، نخودفرنگی، گوجه‌فرنگی). (درآمدی بر واژه‌گزینی مردمی/ ۷-۴).



به نظر نگارندگان این مقاله، الگوهایی که در این نقل قول آمده، هیچ کدام اختصاص به زبان عامیانه ندارد و چه بسا که این ساخت‌ها در زبان رسمی جای می‌گیرد. بار دیگر این نکته مشخص می‌شود که اصطلاح عامیانه و عناصر آن چقدر میان صاحب‌نظران متفاوت و متغیر است.

علی‌محمد حق‌شناس نیز در مقاله‌ای تلاش کرده است تا گونه‌هایی خاص از عناصر زبان عامیانه را مشخص و طبقه‌بندی کند. وی در ساخت آوایی کلمات و ترکیبات عامیانه، سه فرآیند قلب (قلب به جای قفل)، ابدال (نشست به جای نشد) و هم‌گونی (مشد به جای مشهد) را تشخیص داده است. هم‌چنین در ساخت صرفی کلمات و ترکیبات عامیانه فرآیندهای دوگانه‌سازی (بد دک و پوز) و ترکیب کلمه با مهمل آن (رخت و پخت) را بیان کرده است. به نظر حق‌شناس یکی دیگر از ویژگی‌های زبان عامیانه بهره‌گیری از ترکیب‌های لغوی در واژه‌سازی است (تازه به دوران رسیده، صد تا یک غاز). وی هم‌چنین، صورت‌بندی معنی در قالب ساخت استعاری را یکی دیگر از ویژگی‌های زبان عامیانه دانسته است؛ مانند صورت‌بندی معنای «نو دولت» در قالب ساخت استعاری «تازه به دوران رسیده» یا صورت‌بندی معنای «کم عقل بودن» در قالب ساخت استعاری «عقل کسی پاره سنگ برداشتن». (فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام؟ ۶۲).

۲-۴- بررسی عناصر زبان عامیانه در داستان‌های هدایت

با توجه به مسایل مطرح شده در زمینه‌ی زبان عامیانه و عناصر آن مشخص می‌شود که تا چه مقدار تعیین مصداق‌های دقیق مفهوم عامیانه دشوار است. به همین دلیل در نوشتار حاضر تنها مواردی به‌عنوان عنصر عامیانه پذیرفته شده است که در فرهنگ عامیانه‌ی معتبری که مقبول‌تر از دیگر فرهنگ‌هاست؛ یعنی «فرهنگ فارسی عامیانه» تألیف ابوالحسن نجفی آمده باشد. بدین ترتیب عناصر یافته شده در داستان‌های هدایت را ذیل عناوینی چون کلمه، ترکیبات و عبارات (اتباع، واژگان همگون، کنایه و مثل)، تعارفات، دعا، فحش، قسم و نفرین آورده‌ایم. به شکسته‌نویسی در داستان‌های هدایت نیز عنوان جداگانه اختصاص یافته و شیوه‌های

شکسته‌نویسی در داستان‌های هدایت توضیح داده شده است. در ضمن به علت بسامد بالای این عناصر در داستان‌های هدایت به ناچار بخشی از آن را به‌عنوان مثال ذکر می‌کنیم.

۱-۲-۴- واژه

صفت

چاچولباز (حقه باز، مکار و فریبنده)

- زنیکی‌ی چاچولباز آپاردی، چه خبره؟ (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۳۲).

نره‌خر

- مرتیکه‌ی نره‌خر جوز علی. (همان/۲۴).

صوت

اوخ اوخ

- حاجی جابه‌جا شد، سرش را تکان داد: اوخ ... اوخ ... اوی. (حاجی آقا/۶۶).

اوی اوی

- حاجی تسبیح می‌انداخت و سرش را تکان می‌داد: اوی، اوی، اوی ...
وووی، وووی، وووی ... (همان / ۵۷).

عدد

شیش، هفت

- هر دفه پرده‌داری می‌کردیم، دس کم شیش، هفت قرون، خانم گاهی پاش می‌افتاد یازده زار جمع می‌شد. (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۱۵).
کاربرد «شیش، هفت» در جمله‌ی بالا مایه‌ی عامیانه دارد.



۲-۲-۴- ترکیب

سیخکی

-دمشان را روی کولشان گذاشتند، عدالت و آزادی و تمدنشان را برداشتند و سیخکی پی کارشان رفتند. (علویّه خانم، «قضیه‌ی زیر بته»/۶۷).

پیشوند + اسم

بی حیا

-زنی که بی حیای سوزمانی. (حاجی آقا/ ۱۰۶).

بی باعث و بانی

- بی باعث و بانی می خواست فرار بکند که اقلأ از دست بچه اش بگریزد. «زنی که مردش را گم کرد»/۱۷۵).

آوا (اسم + اسم)

کروچ کروچ

-ته دیگ را با چه لذت و اشتهایی کروچ کروچ می جوید. (سگ ولگرد، «بن بست»/۵۷).

هلق هلق

-آن‌ها هلق هلق شیر می نوشیدند. (علویّه خانم، «قضیه‌ی مرغ روح»/۵۲).

اتباع

کیا بیا

-خدیجه باز کیابیای خانه و کدبانو شده بود. (سه قطره خون، «طلب آمرزش»/۷۶).



خل و چل

- این زن اصلاً **خل و چل** بود. (همان/۱۴۰).

چم و خم

- آقا با یک نظر گلویمان پیش او گیر کرد. جوانی است و هزار **چم و خم**.
(سه قطره خون، «محلل»/۱۴۰).

جک و جونور

- آبروی چندین کرور ساله‌ی من جلوی سایر **جک و جونورها** می‌ریزد.
(علویّه خانم، «قضیه‌ی زیر بته»/۶۰).

دک و پز

- **دک و پز** را الاغ ببینه رم می‌کنه. (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۳۶).

واژگان همگون (در واژگان همگون، هر دو کلمه‌ی پایایی دارای معنی هستند).

کار و بار

- یادش بخیر، **کار و بارمون** سکه بود، سال به سال دریغ از پارسال.
(همان/۱۵).

۳-۲-۴- فعل مرکب

جر دادن

- چاک دهندشو **جر می‌دم** به من افترای ناحق بزند. (همان/۳۶).

چرت زدن

- بچه‌ی او مثل گنجشک تریاکی بی سر و صدا، پیوسته **چرت می‌زد**. (سایه روشن، «زنی که مردش را گم کرد»/۱۵۵).



دشت کردن

- امروز چیزی **دشت نکردیم**. (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۱۳).

رنگ گذاشتن و رنگ برداشتن

- زرین کلاه دلش غنج می‌زد، **رنگ می گذاشت و رنگ برمی داشت**. (سایه روشن، «زنی که مردش را گم کرد»/۱۵۷).

شکراب شدن

- از دیشب میانه‌ی آن‌ها سخت **شکراب شده** بود. (زنده به گور، «زنده به گور»/۴۲).

قطار کردن

- آن‌جا روی میز هفت هشت جور دوا **برایم قطار کرده‌اند**. (همان / ۳۴).

کیف کردن

- من از کار خودم **کیف می‌کنم**. (سایه روشن، «س. گ. ل. ل.»/۱۳۴).

گل کردن

- گاه دیوانگی **گل می‌کند**. (زنده به گور، «زنده به گور»/۲۸).

گول خوردن

- همه **گول خوردند**. (همان / ۲۱).

لم دادن

- کنار گاری **لم داده** بودند. (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۱۴).



۴-۲-۴- کنایه

آب پاکی را روی دست کسی ریختن

آب پاکی را روی دست مادرش ریخت و جواب داد که من عقیده‌ام برگشته. (سایه روشن، «عروسک پشت پرده»/۱۸۹).

از آب روغن گرفتن

با وجودی که پولش از پارو بالا می‌رفت از اونا بود که از آب روغن می‌گرفت. (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۱۶).

از تو لنگ حرف در آوردن:

جانماز آب می‌کشن و از تو لنگشون حرف درمیارن. (همان / ۲۹).

از دماغ شیر (فیل) افتادن

به هه اوه ... از دماغ شیر افتاده. (سه قطره خون، «صورتک‌ها»/۱۰۰).

انگشت در شیر زدن

فهمیدم که کاسه‌ای زیر نیم کاسس ... تو رفتی واسه من انگش تو شیر زدی. (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۳۴).

به ریش کسی خندیدن

به ریشش خندیدند. (علویّه خانم، «قضیه‌ی زیر بته»/۶۵).

پا در یک کفش کردن

پاهاشونو تو یه کفش کردن که ... (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۳۴).



جانماز آب کشیدن

- خوب، کمتر جانماز آب بکش زنیکه ی بی چشم و رو. (همان/۳۴).

حساب بردن از کسی

- مثل این که از او حساب می برد. (همان/۱۳).

حنا رنگ نداشتن

- دیگر حنای داش اکل پیش کسی رنگ نداشت. (سه قطره خون،

«داش اکل»/۴۹).

خم به ابرو نیامدن

- از این واقعه خم به ابروی داش اکل نیامد. (همان/۵۲).

دندان بر روی جگر گذاشتن

- چند وقت بود که شک داشتم ... دندان روی جگر می گذاشتم. (زنده به

گور، «زنده به گور»/۴۴).

دندان کسی را شمردن

- خوب دندان های منو شمردید. (حاجی آقا/۱۰).

دود از کله بلند شدن

- نمی دانی کجای آدم می سوزد، دود از کله ام بلند شد. (سه قطره خون،

«محلل»/۱۴۶).

روی سر گذاشتن کسی

- گداعلی مرا می پرستید و روی سرش می گذاشت. (سه قطره خون،

«طلب آمرزش»/۷۳).



سایه‌ی کسی را با تیر زدن

- حالا هم سایه‌ی ما همیشه از هم گریزان است و سایه‌ی همدیگر را با تیر می‌زنیم. (سایه روشن، «آفرینگان» / ۲۰۱).

قافیه را باختن

- زرین کلاه فهمید که قافیه را باختہ است. (سایه روشن، «زنی که مردش را گم کرد» / ۱۷۴).

قند تو دل آب شدن

- از این حرف قند توی دلم آب کرده بودند. (سه قطره خون، «طلب آمرزش» / ۷۶).

کارد به استخوان رسیدن

- حالا دیگر کارد به استخوانم رسیده است. (زنده به گور، «زنده به گور» / ۴۴).

کلاه کسی پشم نداشتن

- از این رو معروف بود که کلاهش پشم نداره. (سه قطره خون، «مردی که نفسش را کشت» / ۲۲).

موی از ماست کشیدن

- تا آخر عمرش دم حجره نشست و موی را از ماست کشید. (حاجی آقا / ۳۸).



۵-۲-۴- گروه فعلی مبتنی بر تشبیه

مثل آب خوردن بودن

- آن دیگر مثل آب خوردنه. (همان / ۳۳).

مثل آفتاب لب بوم شدن

- مردم از شدت تمدن عمرشان مثل آفتاب لب بوم کوتاه شده بود. (علویّه خانم، «قضیه‌ی مرغ روح» / ۵۴).

مثل برج زهر مار نشستن

- مثل برج زهر مار نشسته بود. (سه قطره خون، «داش آکل» / ۴۳).

مثل سلعه به کسی چسبیدن

- زندگی چیز عجیبیه، مثل یک سلعه به ما چسبیده، ول کن هم نیست. (حاجی آقا / ۷۶).

مثل سیر و سرکه جوشیدن

- من دلم مثل سیر و سرکه می جوشید که مبادا بچه پسر باشد. (سه قطره خون، «طلب آمرزش» / ۷).

۶-۲-۴- تعارف، دعا، فحش، قسم و نفرین

۱-۶-۲-۴- تعارف

- بنده نمک پرورده هستم. (حاجی آقا / ۱۰۰).

- ببخشید سر شما را درد آوردم. (سایه روشن، «س.گ.ل.ل» / ۱۳۹).

- پارسال دوس امسال آشنا، سبز باشی، دماغت چاقه. (علویّه خانم، «علویّه

خانم» / ۴۴).



۲-۶-۲-۴- دعا

- حق نون گدایی کف دستت نذاره. (همان/۳۱).
- خدا بچه‌هایتان را به شما بیخشد. (سه قطره خون، «داش‌آکل»/۴۵).
- خدا پدرت را بیمارزد. (سایه روشن، «آفرینگان»/۲۰۱).
- خدا سایه‌تان را از سر ما کم نکنه. (حاجی آقا/۱۰۱).
- خدا نصیب کافر نکند. (همان/۷۱).

۳-۶-۲-۴- فحش

- مرتیکه‌ی الدنگ پیوز. (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۳۴).
- پسره‌ی جرت قوز علقه مضغه. (همان/۳۴).
- پاپتی. (سایه روشن، «زنی که مردش را گم کرد»/۱۶۲).
- زنیکه‌ی لوند پتیاره‌ی پاردم ساییده. (همان/۳۲).

۴-۶-۲-۴- قسم

- به دو دس بریده‌ی ابوالفضل. (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۳۵).
- به همین تیغه‌ی آفتاب. (سه قطره خون، «داش‌آکل»/۴۶).
- به همین سوی چراغ. (سه قطره خون، «محلّل»/۱۴۰).
- خدا به سر شاهده، به همون صدیقه‌ی طاهره. (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۳۷).

۵-۶-۲-۴- نفرین

- آتیش از گورش بیاره. (حاجی آقا/۱۰۵).
- الاهی به زمین گرم بخوری. (البعثه الاسلامیه... / ۸).
- الاهی جوون مرگ بشی. (وغ وغ ساهاب/۱۶۴).
- الاهی ذلیل بشی. (زنده به گور، «آبجی خانم»/۸۰).
- الاهی رو تخت مرده شور خونه بیفتی. (سایه روشن، «زنی که مردش را گم کرد»/۱۶۳).



۳-۴- شکسته‌نویسی

منظور از شکسته‌نویسی، تحریف واژه‌ها اعم از عامیانه یا غیر عامیانه به تقلید از طرز تلفظ عوام در زبان روزمره است. شکسته‌نویسی جلوه‌های گوناگونی دارد؛ از جمله کاهش تعداد هجاها، تغییر الگوهای هجایی و کوتاه شدن آن، تغییر تقطیع هجایی، تغییر نوع مصوت و حذف صامت. شکسته‌نویسی در داستان‌های هدایت از طریق حذف و ابدال واج‌ها و به‌ندرت از طریق کاربرد گویش‌ها و زبان‌های مناطق دیگر ایران در قالب اشعار عامیانه صورت گرفته است.

۱-۳-۴- زبان و گویش‌های محلی

- گالش کوری آه‌های له‌له
 بوشیم بچار آه‌های له‌له
 ای پشته بچار، دو پشته آجار
 بیا بشیم بچار آه‌های له‌له ...

(سایه روشن، «زنی که مردش را گم کرد»/ ۳۴).

۲-۳-۴- حذف واج

بیرن به جای بیرند

- مرده شور ترکیبش رو بیرن. (سگ ولگرد، «دن ژوان کرج»/ ۳۸).

دفعه به جای دفعه

- هر دفعه پرده‌داری می‌کردیم... (علویّه خانم، «علویّه خانم»/ ۱۵).

نمی‌شه به جای نمی‌شود

- ای بابا! یک شب هزار شب نمی‌شه. (سگ ولگرد، «دن ژوان کرج»/ ۳۴).

نمی‌گن به جای نمی‌گویند

- هر چی من می‌گم تو هم بگو، حروم‌زاده‌ها نمی‌گن. (علویّه خانم، «علویّه خانم»/ ۱۲).



۳-۳-۴- ابدال

اروای به جای ارواح

-اروای بابای بی غیرتت، تو فکر کردی خیلی لوطی هستی. (سه قطره خون، «داش آکل»/۵۵).

جون به جای جان

-اگر جون به جونس کنن حمّاله. (سگ ولگرد، «دن ژوان کرج»/۳۶).

قرون به جای قران

- هر روز پرده‌داری می‌کردیم، دس کم شیش، هفت قرون ... جمع می‌شد. (علویّه خانم، «علویّه خانم»/۱۵).

واز به جای باز

- نذار دهنمو واز کنم. (همان/۱۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به جدول آماری و موضوعات مطرح شده در این مقاله می‌توان گفت که:

۱-داستان‌های انتقادی هدایت، بیش‌ترین بسامد کاربرد عناصر فولکلوریک را دارد و از میان این داستان‌ها «علویّه خانم» و «حاجی آقا» از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. هدایت که جامعه‌ی آن روزگار را با مدینه‌ی فاضله‌ی ذهن خود در تضاد و تناقض می‌بیند، در بخش عمده‌ای از داستان‌هایش به انتقاد و خرده‌گیری از اوضاع جامعه و مردم می‌پردازد و آن‌چه نظر او را بیش‌تر به خود جلب می‌کند، آداب و رسوم و اعتقادات مردم است. از این دیدگاه آداب و رسوم و اعتقادات به‌کار گرفته شده در داستان‌های هدایت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف - آداب و رسوم و اعتقاداتی که هدایت آن‌ها را خوب و پسندیده و یادگار روزهای پُرافتخار ایرانیان می‌داند. به‌کارگیری این عناصر از عشق هدایت به فرهنگ گذشته‌ی ایران سرچشمه می‌گیرد. جشن نوروز و چهارشنبه‌سوری از این دسته‌اند.



ب - اعتقاداتی که هدایت آن‌ها را نتیجه‌ی حمله و تسلط بیگانگان به‌ویژه اعراب بر ایران می‌داند و در زمره‌ی خرافات می‌شمارد و مورد حمله قرار می‌دهد. اعتقاد به ساعت خوب و بد، قربانی کردن، سعد و نحس ستارگان، قضا و قدر و ... از این دسته است. یکی از پرکاربردترین اعتقادات در داستان‌های هدایت، اعتقاد به قضا و قدر است. هدایت رواج چنین اعتقاداتی را میان مردم نوعی ابزار سلطه‌جویی و تسلط بر مردم می‌داند و به شدت مورد حمله قرار می‌دهد. استفاده از این اعتقادات در داستان‌هایی با موضوع نقد سیاسی و اجتماعی جامعه کاربرد بیش‌تری دارد. داستان‌هایی چون «علویّه خانم»، «حاجی آقا»، «مرده‌خورها»، «طلب آمرزش» و «البعثه الاسلامیه» از این دسته‌اند.

۲- کم‌ترین بسامد کاربرد عناصر فولکلوریک در داستان‌های تاریخی هدایت است. این امر بدان دلیل است که در این داستان‌ها، هدایت به‌جای توجّه به زندگی توده‌ی مردم بیش‌تر به تاریخ ایران قبل از حمله‌ی مغول و اعراب توجّه می‌کند. داستان «سایه‌ی مغول» نمونه‌ی کامل این مدّعاست. در این داستان هدایت به هیچ‌وجه به فرهنگ عامّه‌ی مردم توجّه ندارد و تمام همّت او صرف ارائه‌ی تصویری هولناک از مغولانی می‌شود که با حمله‌ی خود به ایران، تمدن آن را با خاک یکسان می‌کنند. عشق به ایران قبل از حمله‌ی مغولان و اعراب در این داستان‌ها آشکار است و همین امر مانع توجّه نویسنده به مسایل دیگر به‌ویژه فرهنگ عامّه‌ی مردم می‌شود.

۳- در میان داستان‌های مردان برتر، «دش‌آکل» دارای بیش‌ترین بسامد کاربرد عناصر فولکلوریک است. هدایت در «دش‌آکل» از آداب و رسوم لوطی‌گری و جوان‌مردی ایرانی سخن می‌گوید. وی این قشر از جامعه را چنان استادانه به تصویر می‌کشد که اگر خواننده هدایت را نشناسد، می‌پندارد نویسنده خود یکی از آنان بوده است. تمام تلاش هدایت در این داستان صرف نشان دادن ویژگی‌ها و خصایل لوطی‌ها به‌ویژه دش‌آکل شده است. از این رو آنچه در این داستان‌ها نمود بیش‌تری دارد، آداب و رسوم این قشر خاص از جامعه است و دیگر عناصر فرهنگ عامّه نمود چندانی ندارد.

۴- داستان «علویّه خانم» به‌لحاظ کاربرد زبان توده‌ی مردم یکی از شاهکارهای آثار هدایت است و پس از آن «مرده‌خورها»، «دش‌آکل»، «آبجی‌خانم»،

«طلب آمرزش» و «آب زندگی» اوج تسلط هدایت بر زبان توده‌ی مردم را نشان می‌دهد. شخصیت‌های این داستان‌ها را افراد عادی و توده‌ی مردم به‌ویژه زنان تشکیل می‌دهند. از این رو هدایت در این داستان‌ها انواع اصطلاحات و تعبیرات، کنایات، فحش‌ها، دعاها، نفرین‌ها و قسم‌ها را از زبان این مردم به‌کار می‌گیرد.

۵- توجه به فضای داستان و به‌کارگیری زبان خاص هر شخصیت یکی از مواردی است که هنرمندی هدایت را جلوه‌گر می‌سازد. زبان هدایت در داستان‌های وی متفاوت و وابسته به نوع و فضای داستان است. در داستان‌هایی که شخصیت‌های آن مردم عادی و متوسط جامعه هستند و حوادث داستان در ایران جریان دارد، زبان شخصیت‌ها زبانی است که از عناصر فولکلوریک و زبان توده‌ی مردم بهره‌مند است و در جایی که فضای داستان در خارج از مرزهای ایران است و شخصیت‌های آن غیر ایرانی هستند، زبان هدایت به سمت زبان رسمی و ترجمه پیش می‌رود. گفتنی است در داستان‌هایی مانند «علویّه خانم»، «حاجی آقا»، «طلب آمرزش»، «مرده‌خورها»، «محلل» و «زنی که مردش را گم کرد» که فضای داستان در ایران است، کاربرد عناصر فولکلوریک و زبان عامیانه به اوج می‌رسد و در داستان‌هایی چون «اسیر فرانسوی»، «مادلن»، «تجلی» و «کاتیا» با توجه به فضای داستان که در خارج از ایران است، کاربرد این عناصر به حداقل می‌رسد. برای مثال در داستان «کاتیا» که مربوط به خاطرات یک اسیر در جنگ جهانی ۱۹۱۴ است و در فضایی خارج از مرزهای ایران می‌گذرد، کاربرد زبان عامیانه و عناصر فولکلوریک دیده نمی‌شود.

نکته‌ی دیگر این‌که در داستان‌های هدایت هر شخصیتی نماینده‌ی گروه خاصی از جامعه است و هدایت از زبان و فرهنگ خاص همان گروه در داستان‌هایش استفاده می‌کند. برای نمونه، داش‌آکل در داستان «داش‌آکل» نماینده‌ی طبقه‌ی لوطی‌ها و داش‌ها است و زبان و فرهنگ خاص این گروه را دارد. زبان نصرالله‌خان در داستان «میهن پرست»، زبان شخصی است درس خوانده و پُرمدعا. زبان شخصیتی است که در ادب فارسی، عربی، فرانسه، عرفان و علوم قدیم و جدید تبخّر دارد. از این رو زبان سید نصرالله در داستان‌های هدایت، نمونه‌ی زبان شخصیت‌های تحصیل‌کرده است. زبان مادر آبجی‌خانم، مادر زرین‌کلاه، علویّه خانم، نرگس، منیژه و بی‌بی‌خانم در

داستان‌های «آبجی‌خانم»، «زنی که مردش را گم کرد»، «علویّه خانم» و «مرده‌خورها» نماینده‌ی زبان زنان روستایی و سطح متوسط و پایین جامعه است. در کل می‌توان گفت توجه هدایت به گروه‌های خاص جامعه، سبب استفاده‌ی وی از مشخصات زبانی و فرهنگی همان گروه می‌شود.

۶- اگر شخصیت‌های داستان‌های هدایت را به دو دسته‌ی زن و مرد تقسیم کنیم و بخواهیم نقش هر یک را در بیان عناصر فولکلوریک مشخص نماییم، باید گفت که زنان بیش‌ترین نقش را در داستان‌ها در ادای عناصر فولکلوریک به دوش می‌کشند. از میان تمام زنان داستان‌های هدایت، زنان داستان‌های «علویّه خانم»، «مرده‌خورها»، «طلب آمرزش»، «زنی که مردش را گم کرد» و «آبجی‌خانم» بیش‌ترین نقش را در بیان عناصر فولکلوریک و زبان عامیانه در بین داستان‌های دیگر دارند. این امر بیان‌گر توجه هدایت به جامعه‌ی زنان و اعتقادات رایج میان آنان به ویژه اعتقادات خرافی است.

۷- اشعار و ترانه‌های عامیانه به عنوان یکی از عناصر فرهنگ عامّه در بسیاری از آثار هدایت با توجه به مضمون و فضای داستان به‌کار رفته است. این اشعار و ترانه‌ها، موسیقی و رنگ و بوی خاصی به داستان‌های وی می‌بخشد. این اشعار در روند حوادث داستان از زبان یکی از شخصیت‌های داستان مانند گل بیو در داستان «زنی که مردش را گم کرد» بیان می‌شود و طنین زیبا و مسحورکننده‌ی خود را دو چندان می‌سازد. هدایت با به‌کارگیری این عنصر نشان می‌دهد که تا چه اندازه این ترانه‌ها در میان مردم زنده‌اند. او راز طراوت و تازگی اشعار و ترانه‌های عامیانه را در مردم و زبان آن‌ها می‌بیند. از این رو در خلال داستان‌هایش آن‌جا که فضای داستان مناسب است، این اشعار را به‌کار می‌گیرد.

۸- هدایت از شکسته‌نویسی به‌عنوان یکی از عوامل مهمّ برای تزریق لحن عامیانه به داستان‌های خود استفاده کرده و از عناصر مهمّ شکسته‌نویسی در داستان‌های او، ابدال است.



منابع

- ۱- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم و محمود ظریفیان، *گذری و نظری در فرهنگ مردم*، انتشارات اسپرک، تهران، ۱۳۷۱.
- ۲- _____، *تمثیل و مثل، انتشارات امیرکبیر*، تهران، ۱۳۵۲.
- ۳- شیانو، اویددنسو، *مقاله‌ی «فولکلور، بیانی از احساس پژوهش در گذشته و حال»*، ترجمه‌ی کاظم حمیدی، کتاب ماه هنر، شماره‌ی ۷۵، ۱۳۸۳، صص ۱۸۴-۱۸۷.
- ۴- بلوکباشی، علی، *نقد و نظر (معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم شناسی)*، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۵- بهارلوییان، شهرام و فتح الله اسماعیلی {گردآورندگان}، *شناخت‌نامه‌ی صادق هدایت*، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۷.
- ۶- تمیم‌داری، احمد، *مقاله‌ی «فرم‌های مشابه فولکلور، کنجکاوی در جهان هستی»*، جام جم، سال ششم، شماره‌ی ۱۳۸۴، ۱۴۷۶، ص ۶.
- ۷- ثروت، منصور و رضا انزایی‌نژاد، *فرهنگ معاصر*، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۷.
- ۸- حدّاد عادل، غلامعلی، *مقاله‌ی «درآمدی بر واژه‌گزینی مردمی»*، نامه‌ی فرهنگستان، دوره‌ی ششم، شماره‌ی دوم، بهمن ۱۳۸۲، صص ۲-۸.
- ۹- حق شناس، علی‌محمد، *مقاله‌ی «فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام؟»*، نشر دانش، سال هفدهم، شماره‌ی دوم، ۱۳۷۹، صص ۵۹-۶۵.
- ۱۰- خرمشاهی، بهاء‌الدین، *مقاله‌ی «نقطه‌ی عطف و تحول ژرف در فرهنگ‌نگاری فارسی»*، بخارا، شماره‌ی ۱۲، خرداد - تیر ۱۳۷۹، صص ۲۵۲-۳۸۷.
- ۱۱- دهخدا، علی‌اکبر، *امثال و حکم*، ج ۳، چ ۸، انتشارات سپهر، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۲- روح الامینی، محمود، *گردشهر با چراغ*، چ ۲، انتشارات زمان، تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۳- شمیسا، سیروس، *داستان یک روح*، چ ۵، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۴- عبداللهیان، حمید، *کارنامه‌ی نثر معاصر*، انتشارات پایا، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۵- ماسه، هانری، *معتقدات و آداب ایرانی*، ترجمه‌ی مهدی روشن ضمیر، مؤسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران، تهران، ۲۵۳۷.
- ۱۶- نجفی، ابوالحسن، *فرهنگ فارسی عامیانه*، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۷- *نوشتنه‌هایی از هادی صداقت*، بی‌تا.
- ۱۸- هاشمی، محمد منصور، *نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق هدایت*، چ ۲، انتشارات روزگار، تهران، ۱۳۸۲.

- ۱۹- هدایت، صادق، *بوف کور، سایه روشن: به همراه نقد و بررسی*، انتشارات امید فردا، تهران، ۱۳۸۲.
- ۲۰- _____، *سایه روشن*، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۳۶.
- ۲۱- _____، *نوشته‌های پراکنده* {گرد آورنده حسن قائمیان}، انتشارات جامعه‌داران، تهران، ۱۳۸۳.
- ۲۲- _____، *بوف کور*، چ ۹، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۱.
- ۲۳- _____، *سه قطره خون*، چ ۲، انتشارات نیک فرجام، تهران، ۱۳۸۴.
- ۲۴- _____، *زنده به گور*، انتشارات مجید، تهران، ۱۳۸۳.
- ۲۵- _____، *علویه خانم (و ولنکاری)*، انتشارات جاویدان، تهران، ۲۵۳۶.
- ۲۶- _____، *حاجی آقا*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۲۵۳۶.
- ۲۷- _____، *سگ و لگرد*، چ ۷، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۲.
- ۲۸- _____، *نیرنگستان*، بی‌نا، بی‌تا.
- ۲۹- _____، *وغ و غ ساهاب*، بی‌نا، بی‌تا.



